

نفوذ یا تسریع؟

زمانی، شخصی مسیری را طی می‌کند و افراد و شخصیت‌هایی می‌خواهند مسیر او را تغییر بدهند؛ این دیدگاهی است که رهبر انقلاب در مورد نفوذ دارند. انقلاب به سستی می‌رود و عده‌ای می‌خواهند این جهت را تغییر بدهند ولی زمانی حاکمیت به سستی می‌رود و دیگران می‌آیند تا آن را تسریع کنند. مقوله دوم نفوذ شمرده نمی‌شود. ای کاش نفوذ نیروهای انقلابی ما در دستگاه‌های پهلوی هم در این کتاب بیان می‌شد. وجه مثبت کار هم باید دیده شود.

ملک الشعراى بهار درباره محمد علی فروغی شعری دارد که معروف است: «شاهان کیم از خبث فروغی خبرت / خون می‌کند آن جهود ناکس جگرت» و اشاره‌ای به یهودی‌زادگی او می‌کند. «خطبه شهبی و عزل تو را خواهد خواند/ زان گونه که خواند از برای پدرت»... خطبه عزل رضاخان را فروغی خواند و عمرش کفاف نداد تا انقلاب ۵۷ را ببیند.

مرحوم حاج حسن شایان فر که در روزنامه کیهان بود، می‌گفت من به دیدار حضرت آقا رفته بودم که فرمودند: من یک سال و خرده‌ای در ایرانشهر تبعید بودم و هنوز بعد از ۴۰ سال با آدم‌هایی که در ایرانشهر با آنها رفیق بودیم، رفت و آمد داریم. چطور می‌توانیم باور کنیم انگلیس ۲۰ سال در این کشور قدمت دارد و انقلاب شد و شبکه نفوذ رفت؟! یعنی تمام آن ارتباطات جمع شد؟!... ایشان توجه می‌دهند که حتی در زمان انقلاب اسلامی هم باید مراقبت کنیم. باید ریشه‌یابی شود و کتاب «نفوذ در عصر پهلوی» این زحمت را کشیده است.

این برای من سؤال است که نفوذ بوده یا تسریع؟ ما مسئله‌ای تحت عنوان موقعیت ایران در منطقه و غرب آسیا و جهان اسلام داریم. ایران موقعیتی ژئوپلیتیک دارد و فضای خوبی برای مانور دادن است. ایران جذابیت‌های خاصی دارد؛ از نظر اقتصادی، تجاری، خطوط ترانزیتی و...

مسئله دوم، بحث نفوذ است. محمدرضا ثابت کرده بود مهره آنهاست. رضاخان هم به همین شکل بود. ایران در مقطعی با سایر کشورها تفاوت داشت و آن این بود که همیشه از نقطه‌ای و از ناحیه‌ای در معرض آسیب بوده است.

اما از سال ۴۲ بحث را شروع کردند. مسئله منافع قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا و انگلیس بود و در مقطعی می‌دیدند محمدرضا داده است.

وقتی تمام چهره‌هایی را که از دوره قاجاریه تا انقلاب بودند بررسی می‌کنیم، می‌بینیم امام خمینی (ره) شخصیتی بی‌نظیر بود. تکلیف خود را با همه چیز روشن کرده بود؛ شخصیتی باهوش و باتدبیر. در دوره پهلوی و دوره قاجاریه شخصیت‌هایی داشتیم که بدون این‌که متوجه باشند خط را از آمریکا و انگلیس می‌گرفتند. نفوذ مستقیم نبود ولی بدون این‌که متوجه باشند، خط می‌گرفتند. بین روحانیون هم این وضعیت دیده می‌شد.

نفوذ در عصر پهلوی» از روند تحقیقاتش گفت

باز، وحشت می‌کنید!



در مورد نفوذ در عصر پهلوی این کتاب هم بعد تاریخی دارد و هم بعد سیاسی. دوستان قطعاً کتاب «ایران بین دو انقلاب» نوشته آقای پروانده آبراهامیان را مطالعه کرده‌اند. کتابی معتبر از نشر نی است. این کتاب چندین بار چاپ شده و منبع آزمون دکتری است. وقتی ما در دانشگاه بودیم اساتید شناخته شده علامه در حوزه علوم سیاسی این کتاب را معرفی می‌کردند و می‌گفتند اگر فردی دانشجوی علوم سیاسی باشد و این کتاب را نخواند این یک ضعف و خلأست. من این کتاب را سه بار خوانده‌ام. آن کتاب را با کتاب «نفوذ در عصر پهلوی» مقایسه کنید. آن کتاب، کتاب خوبی است و در حوزه مطالعات دوره پهلوی اطلاعات خوبی در اختیار فرد می‌گذارد و اتفاقاً به مباحث نفوذ هم اشاره دارد و گفته می‌شود که فلان فرد را با نظر آمریکا بر سر کار آورده‌اند. یا فلان فرد مهره‌ای از طرف انگلیس است. من در یکی دو سال اخیر با خودم می‌گویم ای کاش نفوذ هم به عنوان کتابی دانشگاهی معرفی شود. اگر این کتاب ۱۰۰ نظر گرفته شود، کتاب آقای آبراهامیان یک است. چون آنجا به طور سطحی و گذرا به مسائل نگاه شده است. ولی امروز به کتاب شاخص در دانشگاه‌های ماتبديل شده و اساتید به ویژه اساتید چپ، علاقه زیادی به این اثر دارند. این ضعف به خود ما برمی‌گردد.

ما در حوزه نفوذ دوره قبل و بعد انقلاب را داریم؛ برای دوره قبل از انقلاب این کتاب را معرفی کنید. هرکسی با هر ذائقه، دیدگاه و تفکری می‌تواند از این کتاب استفاده کند. محتوا شعاری نیست و تماماً نقل قول است. من چیزهایی اضافه و تأویل کرده‌ام و بحث را باز نموده‌ام اما کدها همه مربوط به افرادی است که در آن دوره بودند.

۴ آیا می‌توان گفت نفوذ با توجه به اهداف آمریکا و برای حفظ

حکومت سیاسی وقت بوده است؟

ایران تنها کشوری در منطقه است که در طول تاریخ به طور مستقیم مستعمره نشده ولی به طور غیرمستقیم مستعمره بوده صورت گرفته که همین بحث نفوذ است. نفوذ، شکل غیرمستقیم مستعمره است. عمده‌تأین نفوذ توسط قدرت‌های بزرگ و انگلیس و آمریکا و روسیه بود. اینها منافع اقتصادی دارند و سرزمینی تحت عنوان ایران وجود دارد، شاید محمدرضا دو سال دیگر را می‌دید و اینها ۵۰ سال بعد را می‌دیدند. اینها حتی به ذهن‌شان هم خطور نمی‌کرد که ما در سال ۵۷ با اتفاقی همچون انقلاب روبه‌رو خواهیم بود. برخی از قراردادهایی که بسته شده حتی تا چند سال قبل هم تاریخ داشته است، چون امید داشتند.



ایران تنها کشوری

در منطقه است

که در طول تاریخ

به طور مستقیم

مستعمره نشده

ولی به طور

غیرمستقیم

مستعمره بوده

که همین بحث

نفوذ است.

نفوذ، شکل

غیرمستقیم

مستعمره است

محمدرضا به سویییس رفت تا در دانشکده نظامی درس بخواند. منشاء نفوذ در ایران بیشتر در حوزه‌های نظامی، تسلیحاتی و امنیتی بود. آن زمان حوزه امنیتی چندان باب نبود و از دوره قاجار و ناصرالدین شاه، منشاء نظامی بود. رضاخان روحیه‌ای خاص داشت و می‌خواست به عنوان فرمانده عالی نظامی با قدرت و با عظمت خود را نشان بدهد لذا دوست داشت بچه‌های خود را به دانشکده‌های عالی نظامی در کشورهای اروپایی بفرستد. انگلیسی‌ها از همان دانشکده، مستخدمی را در کنار محمدرضا پهلوی قرار داده بودند. فردوست یار غار محمدرضا بود و از کودکی باهم رفیق بودند. رضاخان او را هم با محمدرضا به سویییس می‌فرستاد. او هم خاطراتی در مورد ظهور و سقوط سلطنت پهلوی دارد و جعبه سیاه پهلوی است. من در این کتاب از آقای فردوست نقل قول کرده‌ام. او این داستان را تعریف کرده است. «ارنست پرون» مستخدم را در کنار محمدرضا قرار می‌دهند. این نفوذ بدون توجه محمدرضا اتفاق می‌افتد؛ بدون این‌که او بداند این فرد نفوذی است. ارنست پرون که فردی معلول بود، ذهن محمدرضا را هدایت و سازماندهی می‌کرد. او در تعیین نخست‌وزیر حرف اول را می‌زد. محمدرضا پهلوی حرف او را قبول داشت. این فرد نفوذی تا زمانی که محمدرضا پهلوی در ایران بود، در دربار ایران کار می‌کرد.

وقتی می‌خواستیم یک نسخه از این کتاب را به رهبر انقلاب تقدیم کنیم با اطمینان کامل گفتیم این کتاب دایره‌المعارف نفوذ در دوره پهلوی است.

۴ آیا به نفوذ نیروهای انقلابی در عصر پهلوی هم اشاره کردید؟

نفوذ نیروهای انقلابی در دستگاه پهلوی موضوع دیگری است و نمی‌دانم به چه شکلی می‌توان در این کتاب به این سمت رفت. تمرکز ما از ابتدا این بوده که رهبر انقلاب مطالبه‌ای تحت عنوان نفوذ در عصر پهلوی دارند. آقا اهل مطالعه هستند و مطالعات تاریخی دارند. دوستان اهل مطالعه حتماً با این وضعیت روبه‌رو شده‌اند که کتابی می‌خوانیم و می‌گوییم ای کاش جامعه از فلان مطالب هم اطلاع داشته باشد.

